

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسالیسم در شوروی آن طور که بود
و نه آن طوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(10)

توطئه بزرگ علیه اتحاد جماهیر شوروی

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب سوم : ستون پنجم در روسیه

برگردان : الف نسیم

فصل ۱۸

قتل در کرملین

یاگودا

در مای، ۱۹۳۴ شش ماه قبل از ترور سرگنی کیروف، رئیس جی پی یو، منشویکی به نام ویاجسلاو آر. منشینسکی ، پس از یک بیماری طولانی بر اثر یک حمله قلبی در گذشت. جای او را معاون ۴۰ ساله اش فردی به نام هنریک جی. یاگودا گرفت. او که قدی کوتاه، آرام و در ظاهر پر انرژی، چانه‌ای تو رفته و سبیلی کوتاه و منظم داشت، در خفا به عضویت دست راستی‌ها و جبهه‌ی ترسکیست‌ها در آمده بود. سال ۱۹۲۹ او با طرح‌های توطئه آمیز اپوزیسیون به علت عضویت در این سازمان‌ها موافقت کرد. ولی موافقت او نه به این خاطر بود که با برنامه‌های ترسکی و بوخارین موافق بود، بلکه موافقت او به این دلیل بود که او تصور میکرد که اپوزیسیون تصمیم قاطع گرفته بود که قدرت را در روسیه به دست بیاورد. او، همان طور که خود گفت، میخواست در جبهه‌ی پیروزمندان باشد. او خود در این مورد می گفت:

"من جریان مبارزه را با اشتیاق تمام دنبال میکردم، برای این که از قبل تصمیم گرفته بودم که با آن سازمانی همکاری کنم که میتواند در این مبارزه پیروز شود. زمانی که ترسکیست‌ها تحت فشار قرار گرفتند، هنوز معلوم نبود چه کسی در این جدال پیروز خواهد شد؟: ترسکیست‌ها یا کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست؟ وقتی من به عنوان معاون رئیس جی پی یو میخواستم ترسکی را تنبیه کنم، این کار را به روشی انجام میدادم که آنها مرا مقصر اعلام نکنند. و وقتی من ترسکی را به تبعید فرستادم، سعی کردم که شرایط را طوری برای او درست کنم که او میتواند به فعالیت‌های عادی خود ادامه دهد."

در ابتدا فقط بوخارین، ریکوف و تومسکی بودند که از شرکت یاگودا در فعالیت‌های توطئه گرانه اطلاع داشتند. نقش یاگودا در این جریان‌ها بعدها وقتی تشکیلات متحد ترسکیست‌ها و دست راستی‌ها در سال ۱۹۳۲ سازماندهی شد، برای پیاتاکف و کرسستینسکی معلوم شد. به عنوان رئیس جی پی یو، او این امکان را داشت که از دستگیری خرابکاران جلوگیری کرده و مانع افشای آنها بشود. او بعدها توضیح داد: "طی سال‌ها من اقدامات لازم را انجام دادم"، "برای این که از افشای سازمان و بخصوص مرکزیت‌اش جلوگیری کنم. " یاگودا اعضای سازمان‌های دست راستی و ترسکیست‌ها را برای کار در پست‌های حساس در جی پی یو انتخاب میکرد. به همین ترتیب تعداد زیادی از جاسوسان سازمان‌های امنیتی کشورهای بیگانه توانستند در دستگاه پلیس روسیه نفوذ کرده و تحت حمایت یاگودا برای کشور متبوعشان جاسوسی کنند. این خود یاگودا بود که جاسوسان آلمانی، پائوکر (Pauker) و ولوویچ (Wolowitsch) را مأمور دستگیری زینویف و کامنف کرده بود. یاگودا بعدها در مورد جاسوسان خارجی گفت: "من این طور فکر کردم، که آنها قابلیت زیادی برای انجام طرح‌های خرابکاری و بخصوص ایجاد رابطه با سازمان‌های جاسوسی بیگانه داشتند".

در سال ۱۹۳۳ ایوان اسمیرنوف، یکی از مهم ترین سازمان دهندگان مرکز تروریستی تروتسکیست - زینویفست در روسیه به صورتی ناگهانی توسط مأموران دولت روسیه دستگیر شد. یاگودا نتوانست از دستگیری آنها جلوگیری کند. به بهانه‌ی بازجویی زینویف، یاگودا به سلول او رفت و به او گفت که در زمان بازجویی، او چگونه باید رفتار کند.

قبل از ترور کیروف در سال ۱۹۳۴ لئونید نیکولایف تروریست، به وسیله‌ی اعضای جی پی یو در لنینگراد دستگیر شده بود. آنها یک اسلحه و یک نقشه که مسیر حرکت روزانه‌ی کیروف بر روی آن علامت گذاری شده بود را نزد او پیدا کرده بودند. وقتی یاگودا از خبر دستگیری نیکولایف با خبر شد، به معاون رئیس جی پی یو در لنینگراد، ساپوروشنتس (Saporoschetz)، دستور داده بود که زندانی تروریست را بدون بازجویی آزاد کند. ساپوروشنتس یکی از دوستان یاگودا بود و او همان کاری را انجام داد که به او دستور داده شده بود.

چند هفته بعد کیروف به دست نیکولایف به قتل رسید. اما ترور کیروف فقط یکی از چند تروری بود که به وسیله‌ی بلوک راست و تروتسکیست‌ها و با کمک مستقیم یاگودا انجام شد. در پشت ظاهر آرام و نیرومند یاگودا، یک جاه طلبی، بی رحمی و حیله‌گری بی اندازه‌ی پنهان بود. با هر چه بیشتر وابسته شدن عملیات سری بلوک راست و تروتسکیست‌ها، به کمک‌های یاگودا، معاون رئیس جی پی یو خود را مهره‌ای مهم تر و تعیین کننده تر در سازمان توطئه گران به حساب می آورد. او آرزو میکرد که هیتلر روسیه بشود. او کتاب " نبرد من " را میخواند. یاگودا برای یار و منشی وفادارش پاول بولانوف درد دل میکرد، " این ارزش خواندن را دارد " .. چیزی که بیش از هر چیز بر روی او تاثیر گذاشت. او به بولانوف گفت، این بود که هیتلر " از یک سرجوخه‌ی ساده به کسی تبدیل شده بود که میبایست میشد ". یاگودا خود با سمت گروهبانی، کار خود را در ارتش روسیه آغاز کرده بود.

یاگودا عقاید شخصی خود را در مورد این که چگونه دولتی باید بعد از سرنگونی احتمالی استالین بر سر کار بیاید، داشت. او به بولانوف گفته بود که این دولت باید دولتی از نوع دولت نازی‌ها باشد. یاگودا در نظر داشت که " رهبر " بشود، ریکوف باید در جریان بازسازی حزب جانشین استالین میشد، تومسکی رئیس اتحادیه‌ها میشد، و در ادامه، اتحادیه‌ها باید مانند اتحادیه‌های کارگری نازی تحت کنترل کامل ارتش قرار میگرفت، و بوخارین " فیلسوف " طبق حرف‌های خود یاگودا، " دکتر گوبلز " میشد.

در مورد تروتسکی، یاگودا کاملاً مطمئن نبود که آیا او اجازه میداد که تروتسکی به روسیه برمیگشت. این کاملاً به شرایط موجود مربوط میشد. او تا اطلاع ثانوی علاقه مند بود که از روابط موجود میان تروتسکی با آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها استفاده کند. او گفت که کودتای دولتی باید هم زمان با شروع جنگ بر علیه روسیه آغاز شود.

یاگودا به بولانوف گفت: باید برای انجام این کودتا از تمام امکانات؛ دزدی مسلحانه، تحریک و حتی سم استفاده کرد. بعضی وقت‌ها آدم باید آهسته و کاملاً مراقب و گاهی با سرعت و ناگهانی عمل کند.

تصمیم به انجام ترور از طرف بلوک راست و تروتسکیست‌ها به عنوان اسلحه‌ای ناگهانی بر علیه دولت روسیه مورد تأیید یاگودا قرار گرفته بود. این طرح توسط آ. اس. جنوکید سه (A.S. Jenukidse)، یک نظامی سابق و کارمند در کرملین، که یکی از سازمان دهندگان معروف عملیات تروریستی دست راستی‌ها بود، به یاگودا معرفی شده بود. یاگودا تنها با یک چیز مخالف بود. روش‌های تروریستی، که توطئه گران قصد استفاده از آنها را داشتند، از نظر او خطرناک و کهنه شده بود. و به همین دلیل او دست به دامن روش‌هایی برای انجام ترورها شد که در مقایسه با روش‌های قدیمی از قبیل اسلحه‌های معمولی، بمب، خنجر و فشننگ مدرنتر بود.

در آغاز او با استفاده از سم شروع کرد. او آزمایشگاهی را تأسیس کرد و چند شیمیدان را برای انجام کار در آنجا استخدام کرد. منظور او کشف روش کشتنی بود که به سختی قابل اثبات باشد. همان طور که او میگفت " قتل با ضمانت ".

اما استفاده از سم هم روشی ناپخته و خام بود. طی مدت کوتاهی یاگودا تکنیک مخصوص خود را برای قتل اختراع کرده بود. او این را به عنوان روشی بی عیب به بلوک راست و ترتسکیست ها پیشنهاد کرد.

- یاگودا گفت، این کار بسیار ساده‌ای است. فردی طی یک مدت طولانی به شکلی کاملاً طبیعی مریض شده و یا مریض می‌شود. اطرافیان او، که البته این هم طبیعی است، به این عادت میکنند که فرد مریض یا می‌میرد و یا درمان می‌شود. دکتری که او را معالجه میکند، این عقیده را دارد که باید مرگ و یا سلامتی بیمارش را برای او آسان تر کند. خوب؟ دیگه بقیه ماجرا یک مسئله‌ی کاملاً تکنیکی است.

حالا قضیه اینجاست که اون دکترهای قابل اعتماد را پیدا کنیم.

.....
بهمن ادیب 2007/03/04